

مصاحبه اختصاصی

«سروش» با

حجة الاسلام سیدعلی خامنه‌ای

● دکتر شریعتی برای حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد

س: باتشکر از محبتی که فرمودید و لطف کردید بما وقت دادید، خواهش می‌کنم مقداری در رابطه با نقش شریعتی در جهت بیداری نسل جوان و توجه نسل جوان به مذهب و اسلام راستین برای ما توضیح بفرمائید.

ج: بسم الله الرحمن الرحیم در این مقوله سخن بسیار است زیرا که نقشی که مرحوم شریعتی در ترقی دادن نسل جوان، اول به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و بعد از آن به تفکرات اسلام راستین داشته، بسیار نقش اصیل و عمیق و همه جانبه بوده است.

آن روزی که دکتر شریعتی وارد میدان بحث تعلیم و آموزش مذهبی شد، بحث مذهبی حتی در آن شکل متری محدود بود، یعنی مستمعین و مشتریان محدودی داشت. جلسات مذهبی تشکیل میشد برای علاقمندان به تفکرات اسلام راستین که عمدتاً در رابطه با اسلام و مبارزات اسلامی بود و در همه جای ایران وجود داشت منتها بسیار محدود و مخصوص به يك عده معینی.

مرحوم شریعتی مهمترین کارش این بود که تفکر و اندیشه اسلامی را در سطح جوانها به صورت بسیار وسیعی مطرح کرد. خصوصیات در شریعتی بود که برای جوانها جالب بود و حقیقتاً آنها هم يك ارزش‌هایی بود برای دکتر. آشنائی با فرهنگ جدید، تیرگزینی‌های بسیار جالب که میتوانست آن مجموعه تفکرات اسلامی که در ذهنش است اینها را با يك تیرهای کاملاً روشن و مشخص جهت بدهد و عنوان بکند، زبان رسا و گویا، انگیزه‌های اسلامی که در خودش وجود داشت، اطلاعات وسیع خودش از فرهنگ روز و اعتقاد عمیق اسلامیش، از همه اینها يك مجموعه‌ای بوجود آمده بود که این مجموعه در آن دوران و محیط، بسیار جالب و جذاب بود. لذا جوانها سریع جذب دکتر شریعتی میشدند، حقیقت هم این است که شریعتی خیلی چیزهای طرفه و تازه را از اسلام می‌فهمید. نه به این معنی که هیچ کس قبل از او نفهمیده بود، بلکه به این معنی که هیچکس پیش از او به آن خوبی و آمیخته با فرهنگ روز آنرا بیان نکرده بود. لذا وقتی شریعتی مطرح شد در جامعه همه جا نفوذ کرد.

ممکن است آن عمق فکری گرایش به اسلام که انتظار دارد انسان و يك عده گرویده به تفکر اسلامی در قلمرو کارهیتی همه جا بشکل شایانی وجود نداشته باشد. یعنی در بسیاری از موارد آن تفکر مذهبی که پخش میشد، يك تفکر عمیقی نبود یعنی يك ایمان قوی در مستمع بوجود

● مرحوم شریعتی از جمله با کسانیکه خیلی کوشش می‌کرد تا آشنا بشود، آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی بود که اکنون امام جمعه مشهد می‌باشند

● شریعتی برای حاکمیت اسلام و درحقیقت ایجاد جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد ● مرحوم شریعتی به استاد مطهری ارادت خاصی می‌ورزید.

● دکتر شریعتی علاقه بسیاری داشت که رابطه‌ای با «مدرسین حوزه علمیه قم» داشته باشد.

● هرگروهی که بخواهد از شریعتی بعنوان يك وسیله اختلاف استفاده بکند یقیناً حرکت او يك حرکت خائنانه است.

● اگر نقدی بر آثار شریعتی انجام گیرد و نقطه‌های روشن و مفید در معرض دید مردم قرار گیرد و احیاناً اگر موارد مناقشه‌ای هست آن موارد، مناقشه بشود فکر و عمل بسیار مفیدی برای جامعه است

نمی‌آورد اما در بعضی از موارد يك تفکر عمیقی بوجود می‌آورد و در بسیاری از موارد هم حداقل این بود که زمینه‌ای برای تعقیب تفکرات اسلامی و علاقه به فهم اسلامی در افراد زنده میشد و بعد از آن کار بر روی مسائل اسلامی شروع می‌شد.

بنابراین نقش شریعتی در گسترش فکر اسلامی و همچنین گسترش تلاش جهت فهمیدن اسلام برای جوانان يك نقش استثنائی است که در زمان خود او این نقش بروز کرد و وقتی که شریعتی مورد تعرض دستگاه هم قرار گرفت این يك بعد تازه‌ای پیدا کرد و علاقمندی‌های تندتری بوجود آورد. و آن چیزی بود که قبلاً هم حدس زده میشد، یعنی قبل از آنکه شریعتی را بگیرند، بنظر میرسید و گفته میشد که اگر دستگاه تعرض بکند به دکتر شریعتی، یقیناً جوانان بیشتر قدر کتابهای او را می‌دانند و همین طور هم شد. یعنی به مجردی که حسینیه ارشاد بسته شد و کتابهای دکتر شریعتی قاچاق شد، علاقمندی‌ها بیشتر شد. اگرچه آن اجتماعات به خاطر نبودن شریعتی دیگر تشکیل نشد، اما آثار آن اجتماعات قبلی، کتابهای شریعتی بود که به شکل خیلی جالبی در بین جوانان رواج یافت. بنظر من نقطه شروع يك تحرك همگانی در بین جوانان از روزی است که شریعتی پادرمیدان کار تبلیغات اسلامی گذاشت.

س: باتوجه به دوستی و ارتباط عمیق و نزدیک بین شما و مرحوم شریعتی، شما در مجموع چه احساسی نسبت به خط حرکت مبارزاتی و ایدئولوژیکی و عقیدتی شریعتی دارید و جمعاً آنرا چگونه برآورد می‌کنید؟

ج: از مطالبی که گفتم فکر می‌کنم بتوان گفت که احساسات من نسبت به مرحوم شریعتی چه می‌باشد من همیشه شریعتی را يك عنصر بیکاری ناپذیر در خط گسترش فکر اسلامی میدیدم و احساس میکردم.

از سال ۱۳۳۶ که من شریعتی را از نزیک شناختم و با هم دوست شدیم (قبل از اینکه به فرانسه بروم) در جلسات کوچکی در حاشیه کار پدرش آقای محمدتقی شریعتی که در کانون نشر فرهنگ اسلامی داشت، او را فردی می‌دیدم که يك انگیزه تمام نشدنی در او وجود دارد برای آن چیزی که او از اسلام درک می‌کند.

البته تلاشهای او را در خارج از کشور من نمی‌دانم در حدود ۵ الی ۶ سال در خارج از کشور بود، یعنی همان سال ۱۳۳۶ بود که به خارج از کشور رفت و اواخر سال ۱۳۴۲ بود که به ایران برگشت. بعد از آنکه ایشان به ایران مراجعت

● علاقه دکتر شریعتی نسبت به امام علاقه‌ای عاشقانه بود.

نقطه شروع يك تحرك همگانی در بین جوانان از زمانی است که شریعتی پا در میدان کار تبلیغات اسلامی گذاشت.

کردند چهارالی پنجسالی بطور محدود فقط در دفتر کارش در مشهد بود و بعد در سطح ایران این تلاشش بخوبی مشهود شد.

او يك انسان تلاشگر و در راه عقیده و فکر اسلامی خستگی ناپذیر و ارباب ناپذیر بود. وجودی بود که در يك مقطع زمان واقعاً به وجود او نیاز بود و او خلایق را پر کرد. البته این به آن معنی نیست که کار شریعتی بی عیب و بی نقص بود. یقیناً کار او اگر فارغ از بقیه تلاشهایی که در جامعه انجام میداد، مورد ملاحظه قرار بگیرد، يك کار کاملی نخواهد بود اما در کنار تلاشهایی که آن روز انجام میگرفت حقیقتاً يك جریان بزرگ برای گسترش فکر اسلامی بود.

س: در آثار شریعتی به نوعی صدای پای يك انقلاب فراگیر اسلامی را احساس می کنیم خود شریعتی چه احساسی داشت نسبت به آن انقلاب موعود و آن انقلابی که وعده داده شده به مستضعفین و مسلمانان، و آنرا تا چه اندازه نزدیک می دید؟

ج: حقیقتاً هم همینطور است. در جوهر کار شریعتی يك تحرك انقلابی محسوس بود. مطمئناً دکتر شریعتی پیروزی انقلاب اسلامی را به این نزدیکی و به این شکل نمی دید، اما او خصوصیتش این بود که کار فکریش مطلقاً يك کار ذهنی، مجرد از تحقق اسلام در صحنه واقعیت نباشد همیشه شریعتی را من شخصاً در کارهایش دنبال کار فکری متفکرینی میدیدم که آن روز کتابهایشان در دست همه افرادی که در این خط کار میکردند، بود از قبیل سید قطب. می دانید سید قطب و محمد قطب و رهبران اخوان المسلمین، کسانی بودند که اسلام را بعنوان يك اعتقاد و باور ذهنی بررسی نمی کردند. بلکه کار آنها تلاشی بود برای تحقق اسلام، پیاده شدن واقعیت یافتن اسلام کار شریعتی دقیقاً این چنین کاری بود در جامعه. لذا در بحث های شریعتی دقت اگر بکنید، او همه مطالب ذهنی را در خدمت يك تحرك و جنبش اسلامی بزرگ قرار داده بود، و آن چیزی را که شاید به کار شریعتی يك قبول و يك جاافتادگی در بین معاصرین خودش و علاقمندان خودش میداد همین بود. ذهنی بحث نمی کرد برای تحقق اسلام تلاش میکرد.

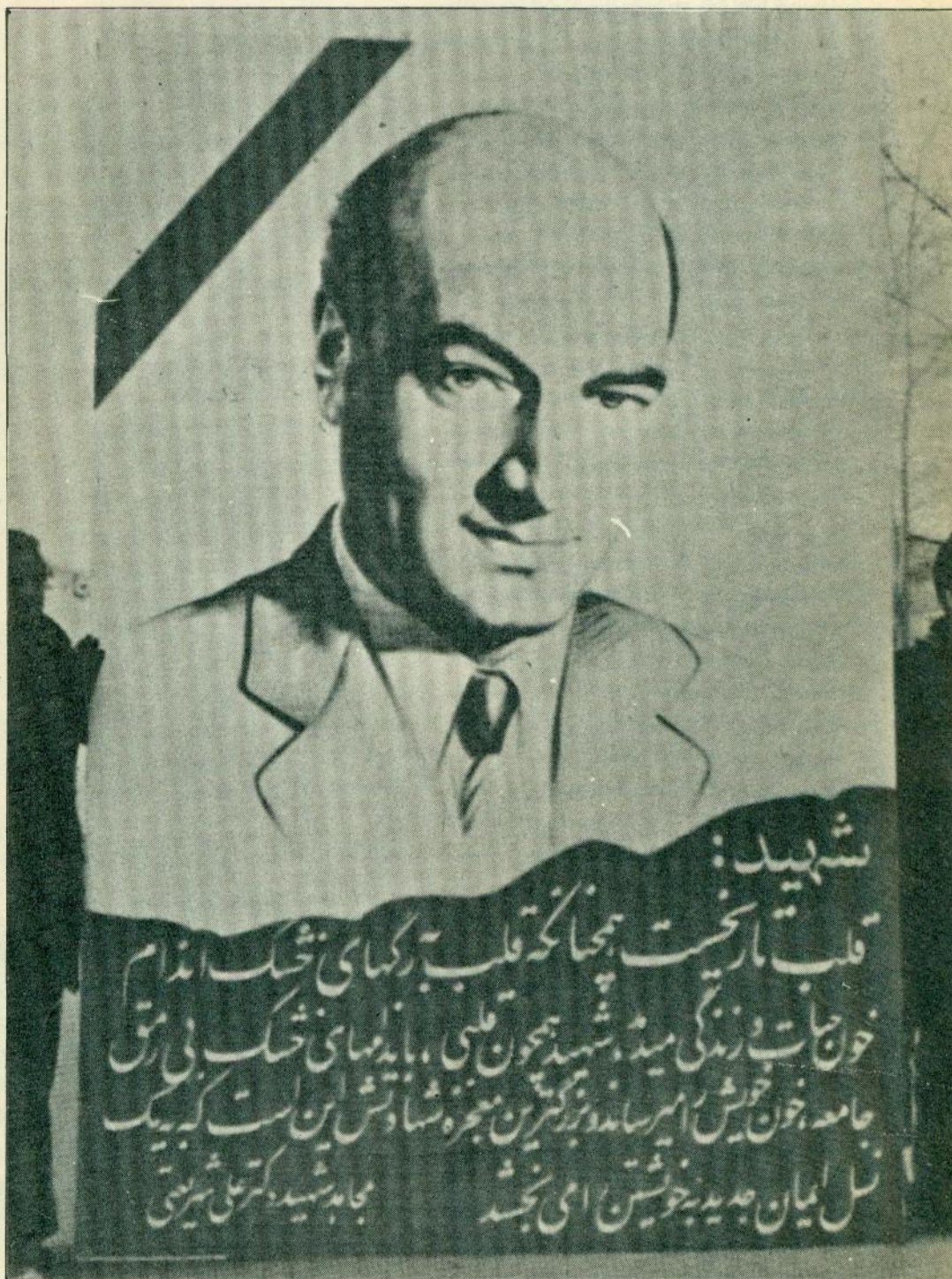
تصور من در پاسخ بخش آخر سؤال شما، این است که شریعتی آینده انقلاب اسلامی را به این صورت شاید می دید که با گسترش فکر اسلام واقعی بتدریج پایه های فکری استعمار و فرهنگ غربی در جامعه سست خواهد شد و يك خیزش اسلامی زمینه سازی خواهد شد که بعد از آن نوبت به



● یکی از کارهای دکتر
فروریختن و بی‌اعتبار کردن
فرهنگ غربی در میان نسل میانه
جامعه بود

● شریعتی نسبت به
روحانیت مبارز و مترقی شدیداً
ارادت می‌ورزید و بارها این
موضوع را اعتراف کرده بود.

● رابطه ذهنی شریعتی با
روحانیت یکی از ظریفترین و
کشف نشده‌ترین ابعاد
شخصیت او می‌باشد.



مبارزاتی می‌رسد که آن مبارزات، به روی کار آمدن يك حکومت اسلامی منتهی خواهد شد او يك چنین وضعیتی را احساس میکرد اما اینکه گروههای عظیم مردم بتوانند اینجور در صحنه ناگهان ظاهر بشوند و تعیین کننده باشند حرکت آنها، حضور آنها، فکر می‌کنم این موضوع در اندیشه شریعتی منعکس نبود.

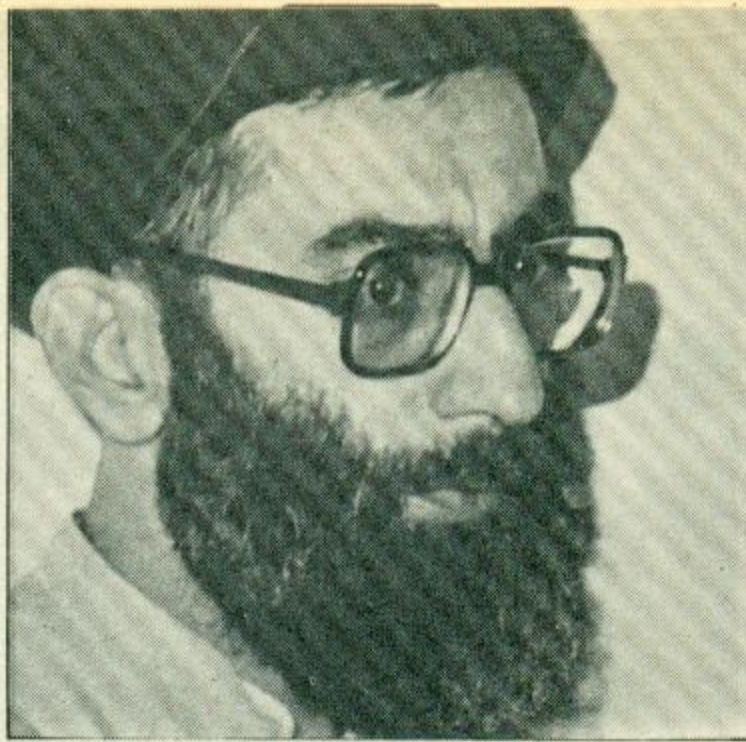
س: اشاره کرده‌اید به اینکه شریعتی بر این باور بود که با گسترش ارزش‌های اسلامی زمینه‌ای برای از بین بردن نفوذ غرب و فرهنگ غرب و پایه‌های استعماری فرهنگ غرب به وجود آید که منجر به يك رستاخیز اسلامی شود. با توجه به این اشاره‌ای که فرمودید، توضیح بیشتری بدهید که شریعتی چه نقشی داشت در مبارزه با غرب‌زدگی که به شکل يك بیماری اجتماعی، همه ارگان زندگی عمومی را فرا گرفته بود مخصوصاً در بعد روشن فکری؟

ج: در این جهت شریعتی شبیه اقبال بود. اقبال با اینکه تحصیل کرده غرب بود و از فرهنگ غربی به میزان زیادی سیراب شده بود، می‌دانید که ضد فرهنگ غربی بود. طرفدار بازگشت به خویشتن اسلامی و شرقی بود. دقیقاً شریعتی همینطور بود و جزو کسانی است که شدیداً موضع‌گیری داشت در مقابل غرب و از کسانی است که در غرب تحصیل کرده ولی فرهنگ غرب اگر در او وجود داشت در تفکرات او خیلی خیلی نامحسوس بود. این موضوع را هم در گرایش او به اقبال (در میان متفکرین دوره قبل) و هم در گرایش عاطفی شدید او به مرحوم آل احمد (در میان متفکرین دوره جدید) می‌توان دید.

به آل احمد ارادت می‌ورزید اگرچه بعضی‌ها شایعه کرده بودند که آل احمد مسلمان شده دست شریعتی است، که این حرف بنظر من کاملاً نادرست و غیرواقعی است. اما حقیقت اینست که او واقعاً به آل احمد معتقد بود حتی شما در نثر او بخوبی تاثیر جلال را مشاهده می‌کنید و این بخاطر آن بود که مشخصه بزرگ آل احمد هم، موضع‌گیری تند در مقابل سلطه فرهنگ غربی بود.

یکی از کارهای اساسی که دکتر شریعتی در نسل میانه، نه نسل جوان، (این نسل میانه که شکل زندگی آنها کلاً تولید فرهنگ غربی است) داشته، همین بوده که بی‌اعتباری آن فرهنگ را نشان بدهد و یا لااقل آن عظمت فرهنگ غربی را در میان آنها فرو بریزد. در همان زمان کسان بسیاری از روشن فکران مصطلح و طبقات متوسطی بودند که غالباً کارمندان دولت افرادی که زندگی مرفه داشتند و

● شریعتی درمقابله با روحانیت، بآن روحانیتی که به آن معنی من و شما می فهمیم مطلقاً روبرو نبود، بایک جریان روبرو بود.



● گرایش دکتر شریعتی به اقبال و گرایش عاطفی شدید به مرحوم آل احمد بخاطر آن موضع گیری تند درمقابل سلطه فرهنگ غرب بود.

فرهنگ غربی درذهنشان و یا درواقعیات زندگیشان تأثیر محسوسی داشت - که بسیار هم بودند و معتقد به شریعتی شدند که موجب شد دروضع زندگیشان این اعتقاد و اراده اثرمی گذاشت. بنابراین من معتقدم به اینکه یکی از انگیزه های قابل توجه سرخوردگی ملت ما از فرهنگ غربی و از سلطه غرب مرحوم دکتر شریعتی است و موضع گیری های تندایشان درمقابل فرهنگ غرب.

س: دربرابر موضع گیری تندى که دکتر شریعتی درمقابل پدیده غرب زدگی به عنوان يك بیماری فرهنگی و سیاسی داشت، درعین حال احساس می شود که او در آثارش ارادت خاصی به مشرق و ارزش های شرقی مخصوصاً به روحانیت اصیل و متعهد و مبارز داشته (این را درسیاری از آثارش می توان دید) ولی درعین حال موضع گیری هایی هم درمقابل بخشی از روحانیت داشت که آن بخش روحانیت درآن شرایط شدیداً درمقابل شریعتی موضع گرفته بودند و اساساً او را می کوبیدند و کوبیدن شریعتی اصلاً فلسفه وجودی آنها شده بود. همان بخش هم، الآن احساس می شود که درمقابل انقلاب موضع گرفته اند. نظر شما در رابطه با دیدگاه شریعتی نسبت به کل روحانیت به عنوان يك مجموعه چه بود و چه بخشی از روحانیت را تأیید و یا چه بخشی را انکار می کرد؟

ج: رابطه ذهنی شریعتی با روحانیت یکی ازظریف ترین و کشف نشده ترین ابعاد شخصیت او می باشد.

به نظر من دراین مورد غالباً دچار اشتباه شده اند، شما می دانید که بیشترین حد و شاید تندترین تعابیر را در مقابل روحانیت، شریعتی به کار برده. کمتر کسی دراین سالهای اخیر که درمقابله با روحانیت - با آن تعبیر عام - حرف زده باشد. با این حال شریعتی درمقابل با روحانیت، با روحانیت به آن معنایی که من و شما می فهمیم مطلقاً روبرو نبود، با يك جریان روبرو بود.

اولاً نسبت به روحانیت مبارز و مترقی شدیداً ارادت می ورزید و این را بارها و بارها گفته بود چه در سخنرانی هایش و چه در بحث های خصوصی و از کسانی که آنها را به این سمت و صفت می شناخت و تجلیل می کرد. منتها وضع زندگی شریعتی طوری بود که با روحانیت ارتباطی نداشت، بنابراین ایشان افراد مترقی و متعهد از روحانیت را نمی شناخت و یا در اوایل خیلی کم می شناخت، اما در اواخر، خواهم گفت يك جریان بسیار عظیمی را در روحانیت کشف کرد که سبب شد به شدت با مواضع قبلیش

موضع گیری متفاوتی پیدا کند.

آن جریانی که شریعتی با آن مبارزه می کرد و او با شریعتی مبارزه می کرد، يك جریانی بود که از همه مسائل جاری اسلام و مسلمین در آن روزگار غفلت کرده بود و به يك سری مسائل درجه دوم متشبه می شد.

يك عده از روحانیون آنطور بودند که با دستگاه و رژیم سابق به عنوان يك عنصر ضداسلام هیچ کاری نداشتند و با سیاست های استعماری خارجی هم هیچ مبارزه نمی کردند و با تفکرات روشن و مترقی اسلام، اگر پیش می آمد هیچ گونه رابطه دوستانه ای برقرار نمی کردند. بلکه حیثاً هرچیزی را که خودشان نفهمیده بودند و درک نکرده بودند به شدت می کوبیدند و منتظر بودند که يك کلمه اشتباهی از دهن يك شخصی خارج شود و او را به شدت بمباران بکنند. طبیعی بود که کسی مثل دکتر شریعتی زود با اینها درگیری پیدا می کند. زیرا در کسی مثل دکتر شریعتی از آن نوع اشتباهات زیاد وجود داشت و شریعتی هم آدمی نبود که وقتی کسی به او حمله می کند آرام بگیرد و آرام بنشیند. البته این عیب دکتر شریعتی بود و خود او هم شاید قبول داشت و آقای شریعتی پدر ایشان بارها تکیه می کرد که ایشان دربرخورد متقابل، تندی و خشونت دارد و مایل بود که ایشان آرام باشد. اما بهر حال این تندی بود که ایشان داشتند لذا این بود که اصطکاک اینها وجود داشت. با این جریان از روحانیت که درمقابل شریعتی قرار می گرفتند، اصطکاک داشت. اما به روحانیت به عنوان يك واحدی که برای کشف ارزش های اسلامی و تفکرات اسلامی بدون مزد و توقعی در انتظار می کند و زحمت می کشد و در راه گسترش این ارزشها، هرگونه خطری را به جان می پذیرد و آن وقتی که می فهمد که دستگاه حاکم در آن روز درمقابل این ارزشها قرار گرفته با آن دستگاه هم به شدت مبارزه می کند، برای این جریان از روحانیت شریعتی احترام فوق العاده ای قائل بود و آن روزی که فهمید که جریان غالب روحانیت، در این جریان است در کتابهایش کاملاً محسوس است که نسبت به روحانیت چقدر ارادت آمیز برخورد می کند. مثلاً یکجا نسبت به طلبه ها که بیش از ۸۰٪ از روحانیون را طلاب تشکیل می دهند، در یکی از کتابهایش فکر می کنم «قاسطین - ناکثین و مارقین» باشد، يك تعبیرات خیلی علاقمندانه ای و حاکی از ارادتی دارد که اینها را از بهترین قشرهایی که در جامعه دارند زندگی می کنند، برمی شمارد.

يك وقتی به مشهد رفته بودم و مرحوم دکتر شریعتی اظهار علاقه می کرد که با بعضی از روحانیون مشهد ملاقات

بکند. دوستان ایشان را تشویق کرده بودند که با علماء آشنا بشود. چون احساس کرده بودند که يك مقدار سردی ایشان نسبت به علماء، عدم آشنائی ایشان با آنان می باشد. ترتیب ملاقات ایشان داده شد با یکی از علمای معمر و معروف مشهد بنام حاج شیخ غلامحسین تبریزی که از ملاهای عالم و زاهد و معروف مشهد بود. آن جلسه اتفاقاً من هم بودم. در آن جلسه بحث های زیادی بین ایشان و آقا شیخ غلامحسین (که ایشان هم اخیراً فوت کردند) درگرفت. بحث های دوستانه و همراه با تفاهمی. جلسه که تمام شد آمدم بیرون ایشان رو کرد به من و گفت: «چه شخصیت هایی در روحانیت هستند!»، من به ایشان جواب دادم از این شخصیت ها در روحانیت خیلی زیاد هستند شما با آنان آشنا نیستید، و ایشان مصمم شد که با اینها ارتباط بگیرد و آشنا بشود. از جمله با کسانی که خیلی کوشش می کرد تا آشنا بشود، آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی بود که الآن امام جمعه مشهد می باشند. مرحوم شریعتی خیلی علاقمند بود که با ایشان ملاقات بکند و فکر می کنم ملاقات هم کرد. درقم بارها اظهار می کرد که مایل است با مدرسین قم که آن روز در میدان بودند و اعلامیه هایی منتشر می کردند و روشن بود که در صحنه مبارزه هستند ارتباط برقرار بکنند.

آنچه که از بیانات دکتر شریعتی به چشم می خورد در زمینه مقابله با روحانیت، اولاً مربوط می شود به يك بخشی از روحانیون و آن کسانی که مطلقاً در خط مسائل مبارزه و احیاء میراث فکری اسلام و زنده کردن ارزش های اسلامی نبودند. ثانیاً مربوط می شود به آن زمانی که مرحوم دکتر شریعتی با جریان قوی روحانیت متعهد و مبارز آشنا نبود. بعد از آنکه آشنا شد این حالت سردی یا اصطکاک بکلی از بین رفت و یا بسیار ضعیف شد. البته نسبت به بعضی از شخصیت های روحانی ایشان خیلی اظهار علاقه داشتند و نسبت به امام ایشان بصورت عاشقانه ای اظهار علاقه می کردند.

س: این مسئله بدنیست اینجا باز شود و آن حرکتی است که علیه وحدت و تشکل مردم درتمام سطوح وجود دارد بگونه ای که به نظر می رسد می خواهند جامعه در هر بعدی دچار چند دستگی و تفرقه بشود. در بُعد سیاسی قطب هایی بوجود بیآورند، در بعد ایدئولوژیک هم همینطور.

الآن يك عده ای هستند که به گونه ای کاملاً تامل برانگیزی دم از شریعتی می زنند و سعی دارند که شریعتی را به عنوان سمبل فکری خطی که درمقابل



● نقش دکتر شریعتی در ترقی نسل جوان به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و تفکرات اسلام، استین، نقش بسیار اصیل و عمیق و همه جانبه بوده.

می‌کرد. آنها هم اگر واقعاً هوادار و طرفدار مرحوم دکتر شریعتی هستند بایستی این راه را طی بکنند، نه اینکه حضور او را وسیله‌ای برای اختلاف و شکاف بکار ببرند.

س: شما اشاره فرمودید به اینکه پاره‌ای اشتباهات در آثار شریعتی وجود داشته، از طرف دیگر ما اطلاع داریم که شریعتی نامه‌هایی داده به بعضی از صاحب‌نظران و نویسندگان و محققان و از آنها مصراً خواسته که آثارش را بررسی کنند و نظریات خودشان را اعلام کنند و حتی در بعضی از موارد رسماً خواسته که به تصحیح آثارش بپردازند از آن جمله اطلاع داریم که وصیت‌نامه‌ای نوشته خطاب به آقای محمدرضا حکیمی که حتماً پیش ایشان وجود دارد و از ایشان خواسته که آثار ایشان را بررسی و تصحیح کنند.

باتوجه به اینکه خود شریعتی به این مسئله اعتراف داشته قهرماً زمینه‌ای وجود نخواهد داشت برای ایجاد بهانه‌گیری و انتقاد. همانطوری که خود شما اشاره فرمودید بیشتر بهانه‌جویی برای گسترش جو تفرقه به نفع دشمن خارجی است که انشاء... تذکراتی که شما فرمودید آن عناصر صادقی که شاید فریب خورده‌اند یا توجه ندارند توجه بکنند. با در نظر گرفتن این خواست خود شریعتی، شما آیا لازم نمی‌بینید که حرکتی به وسیله صاحب‌نظرها آغاز بشود افراد محقق و وارد و دلسوز که یک نقد و بررسی همه‌جانبه‌ای نسبت به افکار این فرزند راستین اسلام صورت بگیرد و در آخر نتیجه نهائی را هم به اطلاع همه برسانند؟

ج: این کار را من مفید و لازم می‌دانم و به نظر من جزو برترین و شایسته‌ترین افرادی هم که می‌توان شایسته دانست در این کار همان کسی را می‌دانم که خود شریعتی به او اتکا کرده یعنی آقای محمدرضا حکیمی. اگر ایشان فرصت کنند و اگر متولیان مرحوم شریعتی به ایشان اجازه بدهند که این کار را انجام دهند فکر می‌کنم خیلی متناسب باشد. نقدی بر آثار شریعتی انجام گیرد و نقطه‌های روشن و مفید در معرض دید مردم قرار گیرد و احیاناً اگر موارد مناقشه‌ای هست، آن موارد مناقشه بشود.

ما که نبایستی یک حرف، یک فکر را مطلق کنیم. خوب یک حرف در یک جوی ممکن است مفید باشد، اما به تدریج ضعف و اشکالات آن آشکار می‌شود. چه مانعی دارد که آن ضعفها استخراج بشود و نقاط ضعف پرشود و حرفی که ناقص است بصورت کامل ارائه داده بشود.

فکر می‌کنم اگر آقای حکیمی این مسئولیت را قبول کنند

خود را در خط کسی می‌بیند که او اگر می‌بود امروز درمقابل آنها قرار می‌گرفت.

آن جریان مقابل شریعتی هم که به بهانه‌هایی در آن روز درمقابل شریعتی می‌ایستاد، همان وقت هم عملش درست نبود اگر چه در مواردی حرفش حرف راست بود. او متکی می‌شد به اشتباهات شریعتی. در مواقعی شریعتی اشتباهاتی داشت، اما این اشتباهات آنچنان عکس‌العملی را که دشمن از آن سود می‌برد ایجاد نمی‌کرد. لذا آن روز درموردی حرفش درست بود و درموردی هم نادرست اما عملش یعنی ایستادن درمقابل یک جریان که برای اسلام دارد حرکت می‌کند اگر چه در مواردی اشتباه هم دارد کار غلطی بود. امروز هم همان کار غلط را دارند انجام می‌دهند منتها تا خود شریعتی بود، می‌توانست با تعیین مواضع صریح خودش نسبت به اسلام، نسبت به ولایت، نسبت به روحانیت، نسبت به قضیه امامت، زبان اینها را کوتاه کند و این بهانه‌ها را از آنها بگیرد.

امروز خود شریعتی متأسفانه نیست تا این حرکت قاطع را انجام بدهد و کسانی هم که بنام شریعتی حرف می‌زنند کسانی هستند که اگرچه عملشان از لحاظ عنوان صدو هشتاد درجه با این دسته دوم فرق دارد، اما از لحاظ مال کار روی آن جریان قرار دارد یعنی صددرصد هم‌سمت و هم‌جهت با آن جریان است. یعنی خط تخریب جمهوری اسلامی و خط تشمت را طی می‌کند. بنابراین به اعتقاد من این دو جریانی که امروز به موضع‌گیریهای متقابل برمحور شریعتی و اادار شده‌اند دو جریان انحرافی هستند. ما بایستی اگر شخصیت شریعتی را مطرح می‌کنیم او را به‌عنوان یک انسانی که در روند کلی انقلاب اسلامی نقشی داشته و دارای مثبتاتی بوده و قابل قبولی بوده آن را مطرح کنیم و از نقاط مثبت و قابل قبولش بهره‌گیری کنیم.

نبایستی شریعتی را به‌عنوان یک وسیله اختلاف در جامعه مطرح کنیم و هرکسی چه از این گروه و چه از آن گروه از شریعتی بخواهد به‌عنوان یک وسیله اختلاف استفاده بکنند، یقیناً یک حرکت خائنه را دنبال خواهد کرد. من در اینجا خوب است از فرصت استفاده کنم به آن کسانی که با تمسک به نام شریعتی درمقابل جمهوری اسلامی می‌ایستند مجدداً این یادآوری را بکنم که شریعتی کسی بود که در آرزوی تشکیل یک چنین حکومتی تلاش و حرکت می‌کرد و با چنین آرزویی هم مُرد. و او اگر امروز می‌بود در محکم کردن پایه‌های جمهوری اسلامی و در عمق دادن به اندیشه‌های اسلامی در این جمهوری که جوهر اصلی است تلاش

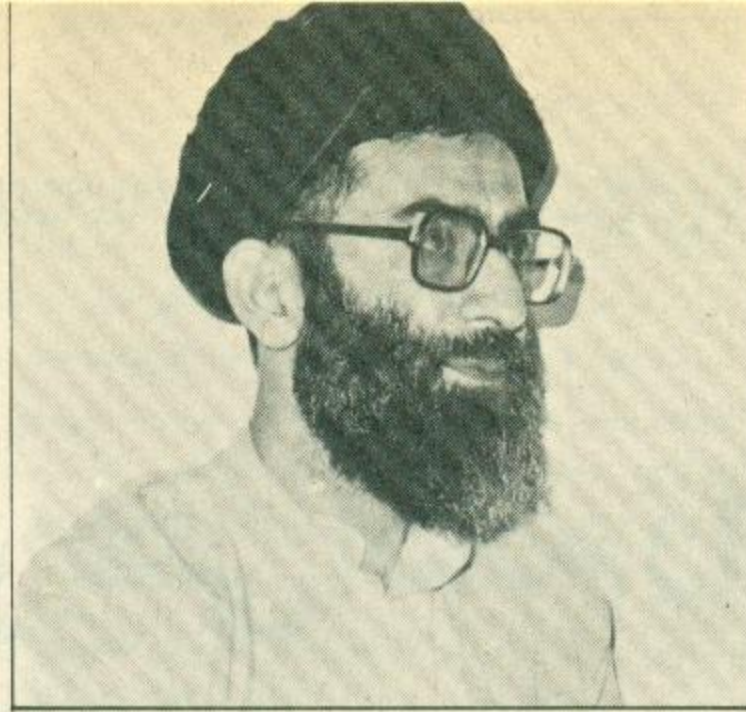
انقلاب اسلامی ایستاده و نظام جمهوری اسلامی را نفسی می‌کند مطرح بکنند و همچنین درمقابل یک عکس‌العمل دارد بوجود می‌آید بگونه‌ای که شریعتی را می‌خواهند به صورت یک ضدارزش و یک کسی که شدیداً با اسلام مخالف و افکارش مغایر با اسلام است معرفی بکنند و از پیدایش این دو قطب یک نتیجه حاصل بشود و آن هم تشمت و تفرقه در سطح جامعه. نکته قابل ملاحظه‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که آن بخشی از روحانیت که درمقابل شخص دکتر شریعتی ایستاده بود الآن هم با همان کیفیتی که نسبت به شریعتی حمله می‌کرد به انقلاب حمله می‌کند و با این جریان همداستان و هماهنگ شده‌اند. در مجموع آیا شما این موضوع را تأیید می‌کنید که یک چنین حرکت‌هایی در جامعه وجود دارد؟ و اگر وجود دارد علت یا علت‌های آن چه هست؟ و چه دست‌هایی به آن کمک می‌کند؟ و به نفع چه قدرتهائی است؟

ج: البته وجود چنین تلاش‌هایی از دو طرف امکان پذیر است. غیر از این، مشخص است همان مسئله‌ای که اشاره کردید دو قطبی کردن یا چندقطبی کردن جامعه. تشمت و تفرقه از آرزوهای دشمن بوده و هست. مرحوم شریعتی هم مثل همه کسانی که خودشان نیستند تا موضع صریح خودشان را اعلام بکنند و به همه حرف‌ها خاتمه بدهند فقداشان می‌تواند مستمسکی برای یک چنین تفرقه‌انگیزی باشد. اما به اعتقاد من اگر خود شریعتی می‌بود، امروز هر دو جریان متخاصم را می‌توانست متوقف بکند.

اما آن جریانی که دم از جانبداری از دکتر می‌زند، این کلاً در خط فکری یا عمل شریعتی نیست. این جریان الآن با عناصری و با جریانی مخالفت می‌کند که شریعتی برای آن عناصر احترام قائل بود و برای آن جریان، جان می‌داد. شریعتی برای حاکمیت اسلام و درحقیقت ایجاد جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد. امروز جمهوری اسلامی تشکیل شده جمهوری اسلامی به معنای پیاده شدن کل اسلام در مدت کوتاهی نیست، بلکه به معنای جهت‌گیری اسلامی است که بالاخره منتهی بشود به جامعه آرمانی اسلام. و این کار الآن شده و این سمت‌گیری در جامعه محسوس و مشهود است، به وسیله حکومتی که بعد از انقلاب برسرکار آمد. بنابراین شریعتی اگر بود قطعاً در خط (این را که می‌گویم مطمئن هستم) پیشبرد این حکومت قرار می‌گرفت نه در خط تخریب و براندازی آن. بنابراین، این جریان یک جریان کاذب و دروغ‌گو است. از این جهت دروغ‌گوست که

● مهمترین کارش مطرح کردن تفکر و اندیشه اسلامی در سطح بسیار وسیعی در بین جوانها بود.

● حقیقت اینست که شریعتی خیلی چیزهای طرفه و تازه را از اسلام می فهمید.



همانطوری که آرزوی مرحوم شریعتی بود و این کار را روی آثار دکتر انجام بدهند کار مفیدی باشد.

س: رابطه شریعتی و استاد شهید مطهری چگونه بود؟ و از کجا آغاز شد؟ و در چه بستری بوده؟

ج: آشنائی های مرحوم شریعتی با مرحوم مطهری از سالهای ۴۵-۴۶ شروع می شود. قبل از آن گویا ارتباط زیادی باهم نداشتند. اولین بار تا آنجائی که من اطلاع دارم این ارتباط از آن موقعی آغاز شد که حسینیه ارشاد می خواست کتاب «محمد ختم پیامبران» که مجموعه ای بود تقدیم بکند و از صاحب نظران و نویسندگان مقاله ای

● يك عده از روحانیونی که در هیچگونه از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت نمی کردند و کارشان دیدن يك اشتباه از دیگران و بمباران کردن آنها بود در مقابل شریعتی می ایستادند.

اظهار دلتنگی می کرد و می گفت می خواهم از حسینیه کنار بروم. تعبیر مرحوم شریعتی این بود می گفت تا دیدم آقای مطهری می خواهند کنار بروند من دیدم که همه چیز بر من تمام شد. اصلاً همه چیز را من در وجود مطهری می دیدم. در حسینیه و در تلاش عظیمی که در سایه حسینیه ما می خواستیم انجام بدهیم. تا متوجه شدم که آقای مطهری اظهار دلتنگی می کند، من فکر کردم که دیگر تمام شد.

به مطهری ارادت می ورزید اگر چه کسانی امروز و همچنین در اواخر زندگی دکتر مصرانه سعی می کردند که این حقیقت را انکار بکنند. اما شریعتی مرد داندۀ ای بود. قدر شناس عمق اندیشه اسلامی بود و آن چیزی بود که در مطهری به وفور پیدا کرد و مرحوم شریعتی نمی توانست قردان مطهری نباشد و حقیقتاً هم بود. تا این اواخر یعنی تا سال ۵۵ که فکر می کنم اواخر عمر شریعتی بود جلساتی تشکیل می شد. در این جلسات يك عده معدودی از دوستان قدیمی این دو و از مرادین حسینیه جمع می شدند و مرحوم مطهری و شریعتی و بعضی از افراد دیگر از جمله خود بنده، در چند مورد دعوت می شدیم برای اینکه در این جلسه صحبت هایی بشود. در آنجا صحبت هایی که می شد غالباً مکمل هم بود. من نمی دانم چرا اینها را باهم منتشر نمی کنند و از نوار استخراج نمی کنند اینها اگر منتشر بشود، چیزهای خیلی جالبی است.

من یادم هست در چند جلسه که موضوعات آن جلسه ها هم تقریباً یادم هست، درباره يك موضوع واحد مرحوم مطهری و مرحوم دکتر در دو یا سه جلسه صحبت کردیم و نوارهای آن دست به دست می گشت. و حتی فرستادیم به خارج از کشور تا در دسترس افراد قرار بگیرد. اگر کسی این نوارها را گوش بکند، جهت حرفها همه يك جهت بود. البته هر کدام از يك دیدگاهی بحث می کرد و يك بحثی از مسئله بود اما کاملاً هم جهتی و هم سمتی مرحوم دکتر شریعتی در کلیات با مرحوم مطهری، اینجا آشکار می شد. روابطشان در اوایل خیلی دوستانه و صمیمی بود. از حدود سال ۵۱ يك مسائلی در حسینیه پیش آمد که بین این دو را يك مقداری جو ناهماهنگی و عدم توافق ایجاد کرد. از زبان این برای او و از زبان او برای این حرفهائی نقل می شد که منتهی شد به يك اختلاف نظر که عمدتاً در مسائل حسینیه و اداره حسینیه بود. گمان می کنم آن کسانی که حسینیه را اداره می کردند، اگر در این میان نبودند، آن صمیمیتی که بین این دو نفر بود تا آخر هم ادامه داشت.

است که تاکنون تحریر نموده اند و ایشان به من گفتند که به پدر دکتر تبریک بگویم از داشتن يك چنین پسری.

این موجب شد که مرحوم مطهری، دکتر شریعتی را دعوت بکند برای اجرای برنامه سخنرانی در حسینیه ارشاد. تا حدود سال ۴۹ هم این برنامه ها بطور متفرق انجام می گرفت. یعنی از مشهد، دکتر به تهران می آمد و برنامه هایی اجرا می کرد و صمیمیت بین دکتر و مرحوم استاد مطهری خیلی زیاد بود. يك زمانی در يك جلسه ای بودیم استاد مطهری از قضایای حسینیه و جریاناتی که بخاطر دست اندر کاری بعضی از واسطه های ناباب پیش آمده



● نقش شریعتی در گسترش فکر اسلامی و همچنین تلاش برای فهمیدن اسلام برای جوانان يك نقش استثنائی بود.

می خواست از جمله مقاله ای درباره زندگی پیغمبر از هجرت تا وفات از مرحوم دکتر شریعتی خواسته شده بود. ایشان هم مقاله مشروح و مفصلی نوشته بود که بعد آن مقاله به دو بخش تقسیم شد یکی «از هجرت تا وفات» و دیگری بنام «سیمای محمد» و فرستاده شد برای مرحوم مطهری که در حقیقت مباشر و دست اندر کار اصلی این امر بود. مرحوم مطهری از نوشته دکتر خیلی لذت برد و خوشش آمد بطوری که در آن موقع من تهران بودم و می رفتم به مشهد استاد مطهری به من گفتند که این نوشته را (سیمای محمد) سه بار خوانده ام از بس جالب بوده، و زیباترین نوشته ای